



بسم الله الرحمن الرحيم

فرع یازدهم: خارج شدن از آلات قمار بودن

در ذیل بحث قمار به فرع یازدهم رسیدیم، در صورتی که آلات قمار که معد برای قمار بود یا قمار با آن‌ها متعارف بود در زمانی یا مکانی از این وضع خارج بشود یا عرفاً وسیله و ابزار خاص قمار نباشد، حکم آن چیست؟ دو نظر وجود دارد:

یک نظر این است که اشکال دارد؛

یک نظر این است که اشکال ندارد؛ چرا که با تبدلی که در موضوع و شرایط این ابزار پیدا می‌شود از موضوع حرمت خارج می‌شود.

بررسی مسئله

در بررسی مسئله باید در ابتدا به این مطلب توجه کنیم که اصولاً این بحث بر مبنایی که بر آلات قمار به‌طور مستقل موضوع حرمت قائل باشد، معنا دارد.

نظریات در باب بازی با آلات بدون بردوباخت

بازی با آلات بدون بردوباخت محل بحث بود و دو نظریه بود:

۱- نظر مشهور این بود که بازی با مثل شطرنج و آلات معده و متعارفه حرمت موضوعی دارد ولو در آن رهان و بردوباختی نباشد، بازی با شطرنج و آلاتی از قبیل شطرنج ذاتاً حرام است. این نظر مشهور است.

۲- یک نظر هم این بود که محور اصلی حرمت، همان بردوباخت است و آلات موضوعیتی ندارد. این دو نظر بود. به تعبیر دیگر، نظر مشهور این بود که برای حرمت دو چیز موضوعیت دارد:

- یکی بردوباخت است ولو در غیر آلات باشد؛

- یکی هم آلات هست ولو بردوباخت نباشد.

بین این دو عنوان عموم و خصوص من وجه است. ممکن است با آلات معده و متعارفه بازی کند ولی بردوباخت نباشد، یا در یک بازی بردوباختی بین دو طرف باشد ولی به غیر آلت معده باشد، این ماده افتراق آن‌ها هست. ماده اجتماع می‌گوید، با همین آلات معده بردوباخت هم وجود دارد.

در این مبحث دو نظریه بود؛



- یک نظر این بود که هر دو عنوان موضوعیت دارد، چه این که با آلات باشد ولو بردوباختی در کار نباشد، یا بردوباخت باشد ولو این که آلات خاصه نباشد. اگر هم هر دو جمع شد که مصداق به عنوان می شود آن هم در ماده اجتماع دو حرمت پیدا می کند. این یک نظر بود که تقریباً نظر مشهور است. بنابراین نظر مشهور برای حرمت تکلیفی دو عنوان داریم:
- یکی بازی با رهان است چه با آلات یا به غیر آلات؛
- عنوان دوم بازی با آلات معده است چه با رهان چه بدون رهان؛ و هر سه حالت حرام می شود.

نتیجه نظر اول

نتیجه اول

در حالت مورد اجتماع هم دو عنوان حرمت وجود دارد. این نظر اول است که در این نظر برای حرمت تکلیفی دو موضوع است البته در جایی که رهان است حرمت وضعی است، اما جایی که آلات است ولی رهان نیست، حرمت وضعی مصداق ندارد چون مالی ردوبدل نشده است.

نتیجه قول اول این است و حرمت تکلیفی در هر سه حالت است، حرمت وضعی در دو صورت است؛ جایی که مال ردوبدل می شود

نتیجه دوم

نتیجه دیگر هم این است که در ماده اجتماع دو عنوان است هم عنوان قمار است و هم رهان هست، یعنی گروکشی و مبادله امری که به گرو گذاشته شد است و هم عنوان مثلاً میسر یا شطرنج و امثال این ها که در آن رهان مأخوذ نیست. این نظر اول است.

نتیجه نظر دوم

نظر دوم این بود که موضوع حرمت همان رهان است مرکز اصلی حرمت تکلیفی و وضعی جایی است که بردوباخت باشد و آلات موضوعیت ندارد آن وقت آن دو صورت حرام می شد و جایی که آلات را مورد بازی قرار دهد ولی بردوباخت نباشد احتمال این داده می شد که حرمت نباشد که ما بیشتر تمایل به نظر دوم داشتیم. این شرح چیزی است که در مقامات اربعه بحث کردیم.



نتیجه بحث

نتیجه این بحث و دو نظر این است که اگر کسی نظر دوم را بپذیرد - که غیر مشهور است - و بگوید چیزی که حرام است فقط جایی است که دو نفر بر سر مالی شرط‌بندی کنند چه با آلات چه به غیر آلات، اما آلات موضوعیتی ندارد. اگر کسی نظر دوم را بپذیرد که مرکز و محور حرمت تکلیفی و وضعی یک عنوان است نه دو عنوان؛ و آن رهان و شرط‌بندی بر سر مال است و آلات معده موضوعیتی ندارد.

اگر کسی این را این نظریه را بپذیرد این بحثی که مطرح می‌کنیم موضوعیتی ندارد، برای این که گفته می‌شود شطرنج یا هر یک از این آلات معده و متعارفه یک زمانی اگر بازی قمار با آن‌ها معد و متعارف باشد و بعد عوض بشود، این موضوعیتی ندارد، چیزی که موضوعیت دارد این است که شرط‌بندی بر مال هست یا نیست؟

اگر شرط‌بندی بر مال هست، این آلات می‌خواهد آلت معده و متعارفه باشد یا نباشد؟ یک وقتی نبوده الان هست، یک وقتی بوده الان نیست، دخالتی در بحث ندارد. اگر هم بردوباخت و شرط‌بندی در کار نیست، ولو اینکه موضوع عوض نشده باشد و همچنان آلات معده و متعارفه باشد باز هم اشکال ندارد؛ چون حرمت و اشکال مترتب بر عنوان آلات معده و متعارفه نشده بود.

این موضوع حکم نیست که بگویید یک وقت این‌طور بوده و الان عوض شده، خیلی چیزها عوض می‌شود و موضوع حکم خاصی نیست و تأثیری در حکم ندارد. اگر نظر دوم را بپذیریم این بحث موضوعیت و مصداقیت ندارد. روی این نظر نه متعلق است نه موضوع.

مبنای فرع یازدهم

تا اینجا روشن شد فرعی که درباره آن صحبت می‌کنیم بر مبنای مشهور یعنی نظر اول است نه نظر دوم، نظر اول می‌گوید که آلات معده و متعارفه با قطع نظر از شرط‌بندی موضوع حرمت تکلیفی است؛ ولو بردوباختی نباشد، حرام است. نظر اول را که بپذیریم این سؤال مطرح می‌شود والا اگر کسی قائل به نظر دوم باشد این بحث موضوعیتی ندارد. با شرایط زمانی عوض شده باشد یا عوض نشده باشد، اشکال ندارد چون در آن بردوباختی نیست. اگر بردوباخت نباشد اشکال ندارد؛ اما بنا بر نظر اول که می‌گوید غیر از بردوباخت چیز دیگری هم موضوع حکم است که بازی با آلات معده است «ولو هناك رهان» تا وقتی که عرفاً آلات و ابزار معده یا متعارفه باشد، موضوع حکم می‌شود؛ اما اگر «خرجت عن هذا الوضع» این ابزار، ابزار ویژه قمار و بردوباخت به حساب نمی‌آید و این سؤال مطرح می‌شود که حکم



آن چیست؟ پس این طرح بحث به آن مبنا است. روی مبنای اول که مبنای مشهور است ببینیم این مطلب که گفته می‌شود اگر از آن وضع خارج شد، آیا این حکم هست یا نیست، چه وضعیتی دارد.

دلایل حرمت بازی با آلات

به نظر می‌آید که این نظری که گفته شده روی همان مبنای اول که مبنای مشهور است، بحث ما شد. در اینجا می‌شود کسی اشکال بکند که روی مبنای اول چند دلیل برای حرمت بازی با آلات داشتیم؟

دلایل روایی

هفت یا هشت دلیل ذکر کردیم ولی در حرمت بازی با آلات دو دلیل عمده وجود دارد:

دلیل اول

دلیلی که در آیات و روایات می‌فرماید میسر حرام و رجس است و در روایات هم می‌گویند میسر همان «كُلُّ مَا قَوْمَرِ بِهِ»^۱ است.

چهار معنا می‌شد برای میسر ذکر کرد ولی با شواهدی که در روایات بود ترجیح در این بود که بگوییم میسر یعنی آلاتی که «یقامر بها» اگر این دلیل باشد، فرمایش کسانی که اخیراً مثل حضرت امام فتوا دادند به اینکه این‌ها اشکال ندارد حتماً بر اساس این دلیل درست است برای این‌که دلیل حرمت آلات قمار بنا بر همان نظر اول که طبق آن بحث می‌کنیم، این آیه و روایاتی است که می‌گویند میسر «كُلُّ مَا قَوْمَرِ بِهِ» هست. بنابراین نظر «ما قומר به» هم یعنی چیزی که شأنیت قمار دارد؛ قمار با آن معده یا احیاناً متعارف است. در مفهوم آن «ما من شأنه عن یقامر به» است.

روایت می‌گویند که «كُلُّ مَا قَوْمَرِ بِهِ» بنا بر نظر مشهور یعنی «ما من شأنه عن یقامر». «من شأنه عن یقامر» یعنی به حسب عرف عام، اگر یک وقتی شأن «ما یقامر به» نیست یا ممکن است کسی با این رهان انجام دهد ولی معد نیست، دلیل این را نمی‌گیرد موضوع عوض شده و اشکال ندارد.

سؤال: ؟

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۳۲۶.



جواب: دلیل حرمت آلات قمار طبق نظر مشهور که نظر اول است و بحث می‌کنیم، این روایت است. آیات و روایاتی که می‌گوید «كُلُّ مَا قَوْمَرٍ بِهِ». «مَا قَوْمَرٍ بِهِ» هم یعنی «ما من شأنه عن يقامر» شأنیت این را دارد که با آن قمار شود. این ابزار زمانی در عرف شأنیت قمار داشته الان از این شأنیت خارج شده است.

تا زمانی که شک داریم از این وضع خارج شده یا نشده استصحاب می‌کنیم. فرض این است که الان که می‌خواهد بازی کند مطمئن است از نظر عرفی، این شأنیت قمار ندارد؛ یعنی به عنوان یک بازی قمار به حساب نمی‌آید و متعارف نیست که با این قمار انجام دهند و بردوباخت باشد. اگر این دلیل را اولین دلیل را بگیریم این فرمایش درست است؛ «كُلُّ مَا قَوْمَرٍ بِهِ»

سؤال: ؟

جواب: «ما قומר به» یعنی چیزی که عرفاً با آن مقامر می‌شود، یعنی معد برای این است. غالبیت در اینجا ملاک است. «ما قומר به» یعنی چیزی که غالباً با آن بردوباخت می‌شود و این غالباً برای بردوباخت نیست بلکه برای تقویت سرعت انتقال و مسائلی از این قبیل است. این درست است. اگر دلیل این روایت باشد که می‌گوید: «كُلُّ مَا قَوْمَرٍ بِهِ فَهُوَ الْمَيْسِر» و به تبع آن ادله‌ای که میسر می‌گوید، این طور معنا می‌شود این دیگر عرفاً «ما يقامر به» نیست چون بنا بر نظر اول قומר به را قומר به عرفی غالبی می‌گرفتیم نه قומר به فعلی، اگر دلیل برای نظر مشهور و نظر اول که مبنای این بحث است، کل ما قומר به باشد این نظر قابل قبول هست که موضوع آنجا عوض شد. ادله زیادی بود که دو تا از آن‌ها مهم بود.

دلیل دوم

دلیل دوم روایات خاصه‌ای بود که می‌گفت شطرنج یا نرد حرام است و عنوان بازی‌های خاص در این روایات آمده بود. اگر دلیل دوم را دلیل برای حرمت آلات قمار بگیریم و به آن‌ها تمسک کنیم آن وقت چه؟ در روایاتی که در آن‌ها عنوان خاصی آمده بود و نگفته بود «كُلُّ مَا قَوْمَرٍ بِهِ» بلکه عنوان آمده بود، شطرنج، نرد، اربعه عشر، از این قسم چیزها آورده بود.

احتمالات موجود در روایات

در این روایات چند احتمال وجود دارد؛

- ۱- یک احتمال در روایاتی که عنوان شطرنج و بازی‌های خاص و ابزار خاصی آمده بود این بود که این روایات را در حالتی حمل کنیم که در آن بردوباخت باشد، این یک احتمال بود که ما این احتمال را نسبتاً قوی می‌دانستیم



می‌گفتیم منصرف به حالتی است که در آن بردوباختی باشد. اگر این احتمال باشد از اساس این روایات دلالت بر بحث نمی‌کند چون ملاک آن همان بردوباخت می‌شود و به مبنای دوم برمی‌گردد.

۲- در روایاتی که عناوین خاصه به عنوان شطرنج و این‌ها آمده است، بگوییم این‌ها از حیث این‌که آلاتی است که متعارف و معد است، مورد حرمت قرار می‌گیرد. اینکه شطرنج و این‌ها گفته شده است به لحاظ اینکه متعارف است یعنی منصرف به آلاتی است که بردوباخت به آن‌ها متعارف باشد. اگر این احتمال باشد آن وقت این مثل دلیل «كُلُّ مَا قَوْمَرِ بِهِ» می‌شود چون هرچند اسم شطرنج آمده و مطلق است ولی منصرف به جایی است که آلات متعارفه باشد. یک قید انصرافی در این وجود دارد، آن وقت همین شطرنج اگر یک زمانی آلات متعارف نبود، این دلیل آن را نمی‌گیرد.

سؤال: غالبیت چطور است؟

جواب: اینکه معده است یا متعارفه است بحث کردیم، گفتیم معده ملاک است در اینجا شامل متعارفه نمی‌شود؛ یعنی چیزی که برای این کار ساخته شده و در آن زمان هم غالباً همین کار را انجام می‌دهند اما اگر غالبیتی در این نباشد اشکال ندارد. این هم بنا بر احتمال دوم در این روایات است که نتیجه مثل دلیل قبل می‌شود؛ یعنی مثل «كُلُّ مَا قَوْمَرِ بِهِ» چیزی که عرفاً متعارف باشد و الان متعارف نیست، اشکال ندارد. اینجا هم گفته شطرنج و مصادیق و عناوین دیگری از این قبیل منصرف به جایی است که متعارف باشد و معد برای این باشد. الان دیگر معد برای این مسئله نیست. این هم احتمال دوم در اینجا بود.

سؤال: ؟

جواب: گفتیم همه این‌ها الغاء خصوصیت می‌شود و مشیر به آلاتی است که معده است و البته ما چیزی بالاتر یعنی احتمال اول را می‌گفتیم. می‌گفتیم این‌که مسلم است بلکه اصلاً حرمت آن به خاطر این است که رهان انجام می‌شود، اگر رهان نباشد، لازم نیست این را بگوییم. آن احتمال

۳- احتمال سوم این‌که بگوییم شطرنج و عناوینی که در روایات آمده در خصوص این‌ها موضوعیت دارد؛ نه منصرف به جایی است که برد باخت نباشد نه منصرف به این است که آلات معده باشد، بلکه این عنوان است. مثل این‌که می‌گوییم خمر حرام است که موضوعیت دارد. خود شطرنج هم موضوعیت دارد بدون اینکه بخواهیم از بیرون چیزی را حمل بر این کنیم باید جمود بر لفظ داشته باشیم و بگوییم همین شطرنج، چه آلات متعارفه باشد یا نباشد، در هنگام قمار از آن بهره‌گیری شود یا بهره‌گیری نشود، شرط‌بندی شود یا نشود، اگر چنین چیزی را بگوییم آن وقت نتیجه به عکس می‌شود که ولو آلات متعارفه هم نباشد از معده للقمار هم خارج شده،



باز خود کلمه شطرنج، نرد و اربعه عشر موضوعیت دارد ولو هیچ تعارفی هم الان ندارد کاملاً از این خارج شده است.

جمع بندی

شاید بتوانیم بگوییم مشهور این است یعنی شطرنج و اینها موضوعیت دارد. این هم مقتضای دلیل دوم، البته ما بیشتر احتمال اول را می‌دادیم اگر انصراف اول را نگوئیم، لااقل دومی هست و باز نتیجه این می‌شود که اگر چیزی معدیت للقمار خارج شد به لحاظ تکلیفی اشکالی ندارد. اگر رهان و شرط بندی باشد که درهرحال اشکال دارد. عمده این دو دلیل بود که در آن مبحث بود و نتیجه آن دلیل این می‌شود که عرض کردم.

سؤال: ؟

جواب: کراوات زدن در ایران بی شبهه نیست ولی در لندن اشکالی ندارد، مسلمانها آنجا می‌زنند. مثل کراوات است ممکن است یک جایی این تشبه باشد ولی یک جایی تشبه نباشد. شرط بندی هر جا باشد بدون بر و برگردد اشکال دارد؛ آلات معده باشد یا نباشد.

نتیجه بحث

حاصل کلام این شد که اگر مبنای مشهور را بپذیریم آنوقت این سؤال معنا دارد اولی همین جوابی است که مثل حضرت امام دادند که اگر از «کونه آلت المعده للقمار» خارج شد مانعی ندارد، مگر این که بردو باخت در آن باشد که آن درهرحال اشکال دارد.

فرع دوازدهم: قماربازی گناه کبیره است یا نه؟

فرع بعدی که اینجا مطرح هست - و قبلاً اشاره‌ای به آن کردیم - این است که هر جا ما قائل به حرمت قمار شدیم آیا از گناهان کبیره است یا از گناهان کبیره نیست؟

غالباً گفته شده که قمار از معاصی کبیره است، علت هم آن است که هم در دو سه آیه قرآن می‌فرماید: «فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ» یا می‌فرماید: «إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا» (بقره/۲۱۹) هم در آیه دیگری که وعده عذاب داده شده بود: «رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» (مائده/۹۰) در آیات قرآن وعده‌های عذاب آمده در همان آیات و بعضی از روایات هم قمار را در عداد محرمات کبیره و معاصی کبیره به شمار آورده است، بنابراین در این نباید تردیدی کرد که قمار در آنجایی که قائل به حرمت آن بشویم از معاصی کبیره است و قدر متیقن آنجایی است که رهان یعنی گروکشی باشد. آنجا حتماً از



معاصی کبیره است و در این نباید تردیدی کرد، نسبت به بعضی از معاصی دیگر که در قرآن آیه‌ای نیست یا با اشاره‌ای آمده است و یا در روایات هم خیلی سریع از آن عبور شده مقایسه شود، اینجا با اطمینان بیشتری می‌شود گفت که قمار از معاصی کبیره است.

قدر متیقن بحث

قدر متیقن این بحث آنجایی است که با رهان و آلات معده باشد اما اگر با آلات بدون رهان باشد که مشهور قائل به حرمت این هستند، آن را هم می‌گیرد. چون روی این نظر مشهور می‌گوید، مقصود آیه آن هم هست، آیه را مطلق می‌داند، چون روایت می‌گوید: «كُلُّ مَا قَوْمَرِ بِهِ فَهُوَ الْمَيْسِرُ» ما حرمت کبیره و معصیت کبیره بودن این گناه را از آیه استفاده کردیم؛ حداقل دلیل عمده آن آیه است، میسری که در آیه هست وقتی که «بما هو معد للقمار» تفسیر شد طبعاً کبیره بودن به آن هم سرایت می‌کند و این در مورد میسر است؛ اما در مورد جایی که بردوباخت باشد غیر از شمول آیه در روایات هم کلمه قمار آمده است در همان ابوابی که آدرس دادیم که وقتی گناهان کبیره را شمارش می‌کند کلمه قمار را آورده و لذا جایی که بردوباخت باشد، قدر مسلم هم مضمول آیه است و هم در روایات عنوان قمار آمده که فقط این را می‌گیرد، اما آلات بنا بر نظر مشهور باز کبیره می‌شود به خاطر این که در تفسیر آیه گفته شده میسر آلات معده است، باز هم کبیره بودن به آن تسری می‌کند.

سؤال: ؟

جواب: اگر از صغایر بود با تکرار کبیره می‌شد، ولی این صغیره نیست قبل از این بحث از کبائر است.

سؤال: ؟

جواب: اگر کسی این امر را ضروری بداند و منکر آن باشد آن وقت ممکن است موجب کفر شود، ضروری بودن آن هم ضروری فقه که هست ولی ضروری دین باشد، آن را نمی‌دانم. اگر بخواهیم ضروری بگوییم قدر متیقن آن است؛ یعنی جایی که بردوباخت باشد و با آلات باشد این قدر متیقن از همه ادله است و در این حد بعید نیست که از ضروریات باشد. اگر کسی انکار ضروری کند به نحوی که به انکار مبادی و مبانی برگردد اشکال پیدا می‌کند چون انکار ضروری بما هوهو ظاهراً منشأ کفر و ارتداد نباشد.

سؤال: ؟



جواب: این که می‌گویید در مجلس گناه شرکت نکن یعنی چیزی که تو آن را گناه می‌دانی، به حسب نظر خود او است ولو اینکه آن‌ها توجهی به این ندارند و برعکس باشد، از نظر او اشکال ندارد و حرام نیست. این هم یک فرع دیگری که در اینجا هست.

روایاتی که در باب جهاد آمده قبلاً خواندم در ابواب جهاد و امر به معروف و نهی از منکر آمده چند روایت مفصل است که می‌شمارد. آنجا عنوان قمار هم آمده این مجموعه‌ای از بحث‌ها هست هنوز چند مبحث دیگر هم داریم که إن شاء الله یکشنبه و صلی الله علی محمد و آله الاطهار.